

## شاه و روسپی گری در خاطرات علم

۱۷ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۸:۴۹

محمد رضا ، قبل و بعد از ازدواج با فرح ، که زن رسمی اش بود ، با زندهای زیادی رابطه داشت . رفیقه های یک شبه و چند شبه ی فراوانی داشت که معرف آنها « اشرف » ( خواهرش ) و عبدالرضا ( برادرش ) بودند و اینها بیشتر از رده ی میهمان داران خارجی هواپیمایی ها بودند .

تمام تفریح شاه و علم، شکار کردن دختران ایرانی و فرنگی از هر نوع است. این وظیفه جناب علم بوده است تا در مقام ریاست دربار، برای گردش روزانه شاه وسائل لازم را در حد رئیس روسپی خانه فراهم کند و در این باره البته که هیچ کوتاهی نمی کند. او هیچ شرمی از این که برنامه های گسترده خود را برای گذراندن وقت و بی وقت با انواع و اقسام دختران ایرانی و فرنگی بیان کند ندارد. نمونه هایی را فقط نقل می کنیم : به جای آن که به دفتر بروم یک دختر خانم امریکایی را ملاقات کردم و دو ساعتی را گذراندم. بسیار خجل بودم که از وقتم دزیده ام و بیچاره مردم معطل اند که مرا ببینند. چه باید کرد؟ نفس عماره (کذا) است و گاه مسلط. (ص ۳۴ کتاب خاطرات علم). [خطاب به شاه] یک میهمانی برایم رسیده است که عکسش همراه است. ملاحظه فرمودند و چون شاهنشاه شیفته لب ... هستند فرمودند بعد از ظهر باید او را قطعاً ببینم (ص ۴۲).

و یکی از لطائف دربار یک فاحشه سوئدی است که چغاله خورده است و قی و ... گرفته و قرار است شاه یک هفته خود را در کیش با او صرف کند، اما از بداقبالی مشکلی برای دختر پیش آمده است که اگر شاه به کیش برود تنها وقت را تلف خواهد کرد! مدتی شاهنشاه راه رفتند و فکر کردند که چه کنیم؟ کس دیگری هم بفرستیم یا اصولاً نرویم؟ (ص ۴۸).

حکایت تکراری علم در سراسر کتاب این است: من گردش رفتم. با یک دختر ایرانی، به نظرم وقت تلف کردم! (ص ۷۰). بعد از ظهر هم دو سه ساعتی با یک دختر خانم ایرانی گذراندم که بسیار خوب بود (ص ۷۶). بعد از ظهر یک دختر ایرانی را دیدم که خیلی اعلا بود (ص ۸۴). و در تمام این احوال وضعیت شاه نیز چنین است آن جا که می نویسند: در شیراز به استراحت گذشت و شاهنشاه هم تنها نبودند (ص ۸۶ و ۸۷). من امشب در اصفهان تنها هستم ولی شاهنشاه تنها نیستند (ص ۹۱). به جای آن که به دفترم بروم به دیدن یک دختر انگلیسی رفتم که از هر جهت بسیار مطلوب بود (ص ۹۲). بعد یک دختر آلمانی را دیدم که بسیار خوب بود (ص ۱۱۶). بعد از ظهر هم یک دختر خانم ایرانی دیدم و خوش گذشت (ص ۱۱۹). بعد از ظهر تمام کار کردم فقط یک ساعتی با یک دختر خانم ایرانی گذراندم (ص ۱۳۸). و برای شاه هم یکسره در تلاش بود: با وصف آن که بسیار خسته بودم، سر شام رفتم، چون می بایست در مور یک دختر خانم گزارشی عرض کنم (ص ۱۳۹). پس از شرفیابی حضور ولیعهد و شهبانو، با یک

دختر ایرانی بسیار خوش گذراندم (ص ۱۴۳). بعد از ظهر من یک دختر خانم لهستانی را دیدم که بسیار تعریف داشت (ص ۱۴۹). وقتی شاهنشاه حرکت فرمودند به دختر خانم ایرانی که دوستش دارم تلفن کردم پیش من بیاید و دو ساعتی با فراغت کامل با او بودم (ص ۱۵۶). و موارد دیگر (۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۶) دو ساعتی با دختر خانم انگلیسی گذراندم، (۲۱۶، ۲۲۰، ۲۳۴) بعد از ظهر با یک دختر خانم ایرانی تازه قرار ملاقاتی داشتم، (۲۴۴، ۲۵۵، ۲۶۸) شاهنشاه به گردش تشریف بردند و من هم با یک دختر فرانسوی ملاقات کردم و دو ساعتی گذراندم. بد نبود (۲۸۲، ۳۵۲، ۳۷۹، ۴۰۳، ۴۴۲، ۴۵۱) دختر ایرلندی (۴۷۹).

البته همان طور که در ص ۱۵۶ کتاب خاطرات علم آمده، عربها شرابخوار نبودند اما جناب علم کمال عنایت را برای در اختیار گذاشتن دختران ایرانی برای آنها داشت. زمانی که سلطان قابوس آمد و رفت شاه از علم پرسید: در این دو شبه خوش گذرانی چه کرد؟ عرض کردم: هر شبی چهار پنج خانم در اختیارش بود (در خارج کاخ) اما چه کرد نمی دانم. فرمودند: تازه داماد احیانا ناخوش نشود. عرض کردم: خیر دخترهای ایرانی تمیز شده اند و او هم خیلی آنها را دوست دارد (ص ۱۶۷).

این رویه ای روزانه خود شاه هم بود. به خصوص وقتی رقاصه ها را برای او می آوردند آن وقت بود که به قول علم: از بعضی از رقاصه های امشب هم خوششان آمده بود. فرمودند در باره آنها تحقیقاتی بکنم (ص ۱۷۳). همان جا، یعنی سه سطر بعد از آن، علم که وقاحت و مجیرگویی را به حد اعلا رسانده، می افزاید: خداوند به او دل شیر و حوصله پیامبری داده است (ص ۱۷۳). علم به فکر ولیعهد هم بود و ترجیحا می گفت: فعلا اگر ایشان به چنگ دختر ایرانی بیافتد ممکن است احساساتی بشوند و کار مشکل بشود. بهتر است دخترهای اروپایی را برایشان راه بیندازیم. فرمودند: صحیح است. همین کار را بکنید (ص ۱۸۲). در جای دیگری: بعد رفتم یک دختر خانم انگلیسی را برای والاحضرت همایونی (ولیعهد) دیدم. بعد نبود. (ص ۳۶۰). باز می نویسد: حال که والاحضرت شروع به دختر بازی کردند، باید ترتیبی داد که خیلی معتدل باشند (ص ۳۹۵). شاه هم از دختران اروپایی ها، بیشتر راضی بود: شاهنشاه از هدیه ای که من از فرانسه با خود آورده بودم و دیشب در حضورشان بود، تعریف فرمودند (ص ۱۸۷). شاهنشاه تلفن فرمودند و سراغ دختری را گرفتند. من بسیار خجل شدم که نتوانستم توضیح عرض کنم (ص ۲۱۲). اما ایمان شاه از نظر علم: صبح شرفیاب شدم. به محض زیارت شاهنشاه فرمودند: حیف و صد حیف که این مهمان دیشبی خیلی عالی است. عرض کردم: چرا حیف؟ فرمودند: آخر ایام قتل پیش می آید و دیگر نمی توان استفاده کرد... عرض کردم: خداوند به اعلیحضرت سلامتی و طول عمر بدهد با این عقیده خالصی که دارید (ص ۲۴۲). قرائن بسیار حاکی است که هر کجا علم عبارت «شاهنشاه به گردش تشریف بردند» را بکار برده کنایه از همین امور جاریه و معموله است. علم می نویسد: فرمودند: گردش بعد از ظهر حاضر است؟ عرض کردم، همان طور که دیروز امر فرمودید ترتیب آن داده شده است (ص ۲۶۱). و جای دیگر وقتی شاه افراط در گردش می کند، علم چنین توصیه می کند: وقتی مرخص می شدم فرمودند: نهار در سد فرحناز حاضر باشد. ترتیب گردش را در آن جا بده. من خندیدم و عرض کردم: سه روز متوالی است گردش تشریف می برید. بریا سلامتی وجود مبارک خوب نیست (ص ۳۳۸). بار دیگر که شاه از علم می خواهد ترتیب امور گردش را بدهد علم می گوید: عرض کردم غلام موافق نیستم. (چون دیروز هم تشریف برده بودند) خندیدند. فرمودند: آخر کاری ندارم. بنشینم مگس بپرانم؟ (ص ۵۱۷). در حالی که در دنیا فهمیدن رابطه یک سیاستمدار با یک روسپی سروصدا ایجاد می کند، علم با بی شرمی جزئیات کارهای خود و شاه را گزارش می کند. یکبار اشاره می کند آن

دختر فرانسوی که چندی قبل سراغش را گرفتید «امشب که آن جا تشریف می‌برید با دامن گشاده منتظر ورود مقدم مبارک است». بعد اظهار نظر می‌کند که خیلی هم چنگی به دل نمی‌زند... دهنش گشاد و پای ساقهای بسیار کلفت و بی ریختی داشت... (ص ۴۵۳). و شاه که مداوم و مرتب در پی این امور است: در فرودگاه از من سؤال فرمودند: تکلیف گردش فردا بعد از ظهر چیست؟ عرض کردم دست خالی نیستیم... یک نفر هم زیادی داریم که غلام فکر کردم در اختیار والا حضرت همایونی (ولیعهد) بگذاریم (ص ۴۵۶). این عوض کردن دختر به حدی به افراط گراییده بود که شاه آن را دیوانگی خواند. این درست وقتی بود که میان شاه و علم سخن از شمس پهلوی به میان آمد که گاه با ده بیست سگ و گربه از این کشور به آن کشور می‌رود. وقتی گفته شد که کار او نوعی یوانگی است، شاه اینجا را دیگر انصاف به خرج داد و به قول علم: ولی شاهنشاه آن قدر آقا و انسان و و با انصاف است که فرمودند: ما این قدر دختر عوض می‌کنیم دیوانگی نیست؟ آن هم یک نوع آن است (ص ۵۳۱).

محمد رضا، قبل و بعد از ازدواج با فرح، که زن رسمی اش بود، با زندهای زیادی رابطه داشت. رقیقه‌های یک شبه و چند شبه‌ی فراوانی داشت که معرف آنها «اشرف» (خواهرش) و عبدالرضا (برادرش) بودند و اینها بیشتر از رده‌ی میهمان داران خارجی هواپیمایی‌ها بودند. در مسافرت هایش به آمریکا هم زن‌های متعددی را می‌دید که «دولو» به او معرفی می‌کرد و من در جریان نبودم ولی مطلع می‌شدم. بطور کلی پولهای کلانی به اینها می‌داد. (۶۸)

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۸۶۰/علم-خاطرات-گری-روسپی-شاه/>